

نقش انشا در زبان عرفانی  
(بررسی و تحلیل نقش انشا در آثار فارسی عین‌القضات همدانی)

دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد\*  
معصومه محمدی\*\*  
دانشگاه اصفهان

چکیده

عارفان در بیان اندیشه‌ها، انتقال معانی و احوال خود از زبانی استفاده می‌کنند که آن را زبان عرفانی می‌نامند. زبان عرفانی از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است و عناصر متعددی در شکل‌گیری آن نقش دارد. بلاغت از جمله عناصر موثر بر زبان عرفانی فارسی است. علم معانی با سنجش کلام، میزان اثرگذاری آن را بر مخاطبان تعیین می‌کند. موضوع علم معانی بررسی انواع جمله از جهت معانی ثانوی آن است و به مثابه‌ی ابزاری است که بلاغت و رسایی کلام را می‌سنجد؛ بنابراین به کمک قواعد و اصول این علم می‌توان میزان اثرگذاری انشا را در انتقال معانی بررسی کرد. این مقاله بر آن است که نقش انشا را در تعلیم اندیشه‌های عرفانی و بیان تجربیات عرفانی، بررسی و تحلیل کند. به این سبب که در آثار فارسی عین‌القضات، جمله‌های انشایی و معانی ثانوی نقش مهمی دارد، آثار این عارف بزرگ برای تحقیق در این باب برگزیده شد.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

واژه‌های کلیدی: ۱. زبان عرفانی ۲. علم معانی ۳. انشا ۴. تعلیم ۵. تجربیات عرفانی

### ۱. مقدمه

علم معانی بلاغت و رسایی کلام را می‌سنجد. معیار کلام بلیغ، میزان اثرگذاری بر مخاطب است. دو رکن اساسی علم معانی، متکلم و مخاطب است و ارتباط میان این دو رکن از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چنان‌که می‌توان گفت: «علم معانی علم ارتباط است». این علم به موضوعاتی می‌پردازد که در تبیین نحوه‌ی ارتباط میان متکلم و مخاطب نقش و کارایی زیادی دارد. بر این اساس، کلامی بلیغ است که با مخاطب ارتباط کامل برقرار کند و متکلم بلیغ کسی است که مقصود خود را با موثرترین رساترین کلام به مخاطب انتقال دهد.

انشای یکی از مباحث علم معانی است که در برقراری ارتباط میان متکلم و مخاطب نقشی اساسی و مهم دارد. جمله‌های انشایی با پذیرش معانی ثانوی متنوع برای متکلم، امکان انتقال و القای مفاهیم گوناگون را فراهم می‌کند. ابراز احساسات و عواطف متکلم و سهیم کردن مخاطب در هیجانان، ارتباط میان متکلم و مخاطب را تقویت می‌کند و مفاهیم به شکل موثری انتقال می‌یابد. این موضوع با کاربرد انشا همراه با معانی ثانوی گوناگون میسر می‌شود.

در علم معانی، انشا بر دو قسم است: انشای غیرطلبی و انشای طلبی. تقسیمات انشای غیرطلبی شامل صیغه‌های مدح و ذم، عقود، ترجیحی و در برخی منابع بلاغی، دعاست و اقسام انشای طلبی، تمنا، پرسش، امر، نهی و ندا معرفی شده است.

- صیغه‌های مدح، ذم و عقود: در زبان فارسی بر خلاف عربی، این مفاهیم ساخت ویژه‌ای ندارد و معمولاً به کمک جملات خبری، انشای طلبی و شبه‌جمله‌ها بیان می‌شود.

- تعجب: مفهوم تعجب در زبان فارسی به کمک شبه‌جمله‌ها (عجبا، شگفتا، زهی و...) و نیز انواع جملات خبری و انشایی منتقل می‌شود.

- ترجیحی: رجا به معنای امیدواری است و در عربی، افعال ویژه‌ای دارد (حری، عسی و...) ولی در فارسی ساخت دستوری خاصی ندارد و ادات «ای کاش و کاشکی» به طور مشترک برای تمنا و ترجیحی به کار می‌رود. به علاوه، این جمله‌ها می‌توانند

در معنای ثانوی نیز به کار روند. در زبان فارسی، علاوه بر جمله‌های خبری که معنای امیدواری را می‌رسانند مانند «امیدوارم به سلامت برگردی» و «باشد که دیدارها تازه گردد»، برخی شبه جمله‌ها نیز معنای ترجی دارد.

- قَسَم: در فارسی، قسم بیشتر به صورت شبه جمله یا در قالب جمله‌های خبری که فعل آن‌ها حذف شده، به کار می‌رود.

- دعا: در زبان فارسی، مفهوم دعا یا به کمک افعال دعایی (مییناد، مرواد و...) که در جمله‌های دعایی به کار رفته، بیان شده یا غالباً معنای ثانوی سایر جمله‌هاست. در بیشتر کتاب‌های بلاغی مراد از بحث انشا، انشای طلبی است و انشای غیرطلبی از متن بلاغت و معانی خارج است. استدلال علمای بلاغت این است که بیشتر صیغه‌های انشای غیرطلبی در اصل خبرهایی است که به صورت انشا نقل و تبدیل شده‌اند و کم تراز آن استفاده می‌شوند. با این حال می‌توان برای برخی از این جمله‌ها معنای ثانوی در نظر گرفت. همچنین نباید نقش تأکیدی شبه جمله‌هایی را که برای قسم، دعا و تعجب به کار می‌روند از نظر دور داشت. این شبه جمله‌ها اگر چه مرکب تام (جمله) نیستند ولی در ایجاد ارتباط بین متکلم و مخاطب موثرند.

تجربیات عرفانی، غیر قابل وصف و بیان ناپذیر است. خاستگاه زبان متداول روزمره، زندگی عادی انسان‌ها و تجربیات عقلانی آن‌ها در این عالم مادی است. از این رو عارفان برای تعلیم اندیشه‌ها و بیان تجارب عرفانی و ذوقی خود ناگزیر بودند تمام آرایه‌ها، ابزارهای لفظی و معنوی کلام و امکانات زبانی را به کار گیرند و زبان عرفانی را پدید آورند. انواع انشا با معانی ثانوی گوناگون، عارف را در این امر یاری می‌دهد؛ از این رو انشا از مهم‌ترین ابزارهای انتقال پیام است که در شکل‌گیری زبان عرفانی نقشی بسزا دارد.

بسیاری از تعالیم عارفان از طریق آثار آن‌ها به دست ما رسیده است. متون منظوم به سبب تنگناهای شاعری چون رعایت وزن، قافیه، ردیف و... در استفاده از جملات انشایی محدودیت دارند ولی متون منثور به خوبی می‌توانند ویژگی‌های خاص انشا را نشان دهند. آثار عین‌القضات همدانی از جمله متون مهم تعلیمی و عرفانی است. در این آثار، کاربرد جمله‌های انشایی متنوع و فراوان است. قابلیت انشا در القای معانی ثانوی برای عین‌القضات امکان بیان مفاهیم و اندیشه‌های عارفانه و ابراز هیجانات

درونی را فراهم می‌کند. در این مقاله، با بررسی انواع انشا، شیوه‌ی تعلیم، بروز احساسات و بیان مواجید عرفانی عین‌القضات از طریق جملات انشایی نشان داده می‌شود. انشا در برقراری ارتباط نقشی مهم دارد. برای تبیین اهمیت انشا در انتقال پیام، به نظریه‌ی «ارتباط» یاکوبسن به‌اجمال توجه می‌شود. چنان‌که پس از این خواهد آمد، یاکوبسن شش عنصر سازنده را در هر رخداد زبانی (ارتباط زبانی) برجسته می‌کند: گوینده «فرستنده»، «گیرنده»، «تماس»، «گُد» (علایم) و «زمینه». بر اساس این نظریه، هر یک از شش عنصر ارتباط کارکردی ویژه دارد: کارکرد فرستنده «عاطفی»، کارکرد زمینه «ارجاعی»، کارکرد تماس «کلامی»، کارکرد گُد «فرازبانی»، کارکرد گیرنده «کوششی» و سرانجام کارکرد پیام «ادبی» نامیده شده است.

## ۲. انشا در آثار عین‌القضات

### ۲.۱ انشای غیر طلبی

۲.۱.۱ صیغه‌های مدح، ذم و عقود: این مفاهیم در آثار عین‌القضات معمولاً به کمک جملات خبری، انشای طلبی و شبه جمله‌ها بیان می‌شود.  
۲.۱.۲ تعجب: در آثار قاضی برخی شبه جمله‌ها برای اظهار تعجب به کار می‌رود، مثلاً:

«عجبا از این سودای حدیث عجبا!» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۵۴)

- همچنین گاهی انشای طلبی در معنای ثانوی تعجب و ابراز شگفتی به کار رفته است، مثلاً:

- امر: «بین که سخن مرا از کجا تا کجا می‌کشد.» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۹۳)

پرسش: «چه دانی که چه خواهی شنیدن؟!» (همان، ۱۳۴۱: ۳۲۲)

۲.۱.۳ ترجمی: شبه جمله‌ی «ارجو» (امیدوارم...) در نامه‌ها و تمهیدات کاربرد فراوانی دارد. این کلمه‌ی عربی صرف نظر از معنای امیدواری، از نظر دستوری، شبه جمله محسوب می‌شود. بنابراین نسبت تامه، نیست و مانند سایر شبه جملات از تقسیمات انشا خارج می‌شود. «ارجو» در نامه‌های عین‌القضات به کار رفته است که دعا، ابراز حسن نیت قاضی و طلب خیر قاضی را نشان می‌دهد؛ از این رو می‌توان اغراضی را که قاضی در به کار بردن دعادر نظر داشته، به شبه جمله‌ی «ارجو» تعمیم داد.

۴. ۱. ۲ قسم: قسم‌هایی که در آثار فارسی عین‌القضات به کار رفته یا به صورت شبه‌جمله (لَعْمَری) است یا در قالب جمله‌های خبری‌ای که فعل آن‌ها حذف شده است:

الف) شبه جمله در معنای قسم. مثال:  
«لَعْمَری، ایمان و کفر در دل آدمی همچون ظلمت و ضوء بود در هوای ظاهر.»  
(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱۳)

ب) جمله‌ی خبری برای بیان قسم. مثال:  
«به جلال و قدر خدای که روزگاری بر من گذر کرده است که اگر نه این حروف مقطع یافتمی در قرآن، مرا هیچ ایمان نبودی به قرآن.» (همان، ۱۲۶)  
با توجه به دیگر نمونه‌های این سوگند که در زبان عین‌القضات کاربرد بسیار دارد برمی‌آید که علاوه بر تأکید جمله پس از قسم، گویا غرض عین‌القضات ابراز شگفتی و تعظیم مطلب نیز بوده است.  
«جوانمردا! به جلال و قدر خدا تا مرد کاف «کهیعض» نبیند هرگز به کاف کفر نرسد.» (همان، ۱۳۰)

به طور کلی، کاربرد قسم در متن موجب نزدیک شدن نوشتار به گفتار است. این نکته در تعمیق رابطه‌ی متکلم و مخاطب نقشی موثر ایفا می‌کند و می‌تواند متکلم (نویسنده) را در ابراز احساسات یاری رساند.

۵. ۱. ۲ دعا: در آثار عین‌القضات همدانی مفهوم دعا یا به کمک افعال دعایی (مبیناد، مرواد ...) که در جمله‌های دعایی به کار رفته، بیان شده یا در معنای ثانوی جمله‌های امری ظهور یافته است:

الف) جمله‌های دعایی (با افعال خاص دعایی): این جملات در آثار عین‌القضات با معنای ثانویه نیز به کار رفته است. مثال:  
تنبیه و تذکر: «اگر حاضری جواب بس است و اگر خفته‌ای خدای تعالی ترا بیداری دهد.» (همان، ۱۹)

ب) دعا در معنای ثانوی جملات امری. مثال:  
«ما را از خودی خود با حقیقت ده.» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۶)  
تقریباً تمامی نامه‌های عین‌القضات با جمله‌های دعایی آغاز شده است. می‌توان

یکی از دلایل کاربرد این جمله‌ها را ابراز حسن نیت متکلم نسبت به مخاطب دانست. همچنین دقت قاضی همدانی در فراهم کردن زمینه‌ی مناسب عاطفی و برقراری ارتباطی قوی با مخاطب برای تعلیم و آموزش، می‌تواند یکی دیگر از انگیزه‌های او برای کاربرد این جمله‌ها در ابتدای هر نامه باشد.

به طور کلی، شمار و تنوع انشای غیرطلبی در آثار عین‌القضات زیاد است و در برقراری و تحکیم ارتباط میان نویسنده و خواننده نقشی مهم و موثر دارد.

## ۲.۲ انشای طلبی

اقسام انشای طلبی در منابع بلاغی، تمنا، پرسش، ندا، امر و نهی است. کارکرد آن در آثار عین‌القضات بررسی می‌شود و نقش آن‌ها در تعلیم و بیان تجربیات عرفانی تبیین می‌گردد:

۱. ۲. ۲. تمناً: در آثار فارسی عین‌القضات، شمار جمله‌هایی که با ادات تمناً آغاز شده‌اند، اندک است و سایر جمله‌های انشایی و خبری نیز در معنای ثانوی تمناً به کار نرفته‌اند. جمله‌های زیرنمونه‌ای از کاربرد تمناً در متون عین‌القضات است.

- برای بیان احساس عجز و تعظیم مطلب: «کاشکی چون نمی‌دانم یک بارگی نادانی شدمی تا از خود خلاصی یافتمی!» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱۹۸)  
- برای بیان تحسّر و توبیخ مخاطب: «کاشکی به بعضی از این فرایض قیام افتادی!» (همان، ۱۵۶)

- برای بیان اشتیاق و محبت و ابراز خاکساری: «کاشکی از خاک بودندی که محمد معشوق روزی قدم بر آن نهاده بودی!» (همان، ۶۳)

بیشتر جمله‌های تمنایی به کار رفته در آثار عین‌القضات، بیان گر احساس متکلم نسبت به احوال مخاطب و همچنین تعظیم موضوعی است که از آن سخن می‌گوید. در واقع، تمناً در این متون، به مثابه‌ی ابزاری است که عظمت تجربه‌ی عرفانی را بیان می‌کند و در برخی موارد، اشارتی هم به بیان‌ناپذیری مفاهیم باطنی و عرفانی دارد. مثال: «کاشکی چون نمی‌دانم یک بارگی نادانی شدمی تا از خود خلاصی یافتمی!» (همان، ۱۹۸)

با توجه به بررسی کارکرد تمناً در آثار عین‌القضات، می‌توان گفت: جملات تمنایی در این متون برای بیان عظمت مطلب و بروز هیجانانگیز عارف (عین‌القضات) به

کار رفته و از آن جا که ابراز احساسات جز با فرض مخاطبی که بتوان او را تحت تأثیر قرار داد معقول نیست، می توان یکی دیگر از اهداف قاضی را در به کارگیری تمنا، تقویت ارتباط بین مخاطب و متکلم دانست. این موضوع، از بُعد مسافت ذهنی میان نویسنده و خواننده می کاهد و تعلیم و آموزش را تسهیل می کند.

۲.۲.۲ پرسش: شیوه‌ی به کارگیری پرسش در آثار عین‌القضات را می توان ذیل

چند عنوان تفکیک کرد:

الف) کاربرد پرسش با توجه به سطح آگاهی و آشنایی مخاطب: کارکرد شمار زیاد «مگر نشنیده‌ای؟...» و «نپنداری؟...» نمونه‌ی بخشی از هنر عین‌القضات در استفاده از پرسش برای تعلیم است. در این صورت، مطلب اصلی در قالب جمله‌ی پرسشی بیان می شود. مثال:

«مگر که از جمله‌ی واصلان، از یکی نشنیده‌ای که گفت: "مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَتْ مُصِيبَتُهُ؟" هر که خدا را بشناخت مصیبت او دراز شد.» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۸۳)

این نوع جملات با توجه به احوال مخاطب و آگاهی او از موضوع، کارکردی متفاوت در انتقال مفهوم و بیان مطلب دارند. به عبارتی دیگر، اگر مخاطب از موضوع آگاهی داشته باشد «مگر نشنیده‌ای؟...» برای او نوعی تنبیه و تذکر است و در صورتی که اطلاعی از موضوع نداشته باشد، قاضی با امثال این پرسش، به نوعی از مخاطب تأییدی درونی طلب می کند و مطلب را چنان بدیهی جلوه می دهد که ضمیر مخاطب ناآگاه را راهنمایی می کند تا موضوع را با حالت تسلیم بپذیرد.

ب) ذکر پرسش و پاسخ برای بیان مطلب و افزایش تمرکز مخاطب: در این شیوه، متکلم قبل از طرح سوال در ذهن مخاطب، پرسش را صریحاً ذکر می کند؛ به این ترتیب جست و جوی ذهنی مخاطب برای طرح و ایراد سوال متوقف و توجهش جلب می شود و تمرکز او بر پاسخ افزایش می یابد. در مرحله‌ی بعد، متکلم بلافاصله پاسخ را که همان مقصود اصلی است بیان می کند. عین‌القضات از این شیوه برای بیان مطالب تعلیمی و ادعایی استفاده کرده است. مثال:

«انَّ اللَّهَ عِبَادًا يَحِييُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يَمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ... دانی که این کدام عافیت است؟ آن عافیت است که شب قدر خواستی در دعا اللهم انی أسألك العفو و العافیه.» (همان، ۲۱)

ج) کاربرد پرسش با توجه به احوال متکلم و مخاطب: با توجه به قراین معنوی موجود در بندهایی که «چه می‌شنوی؟!» به کار رفته، به نظر می‌رسد قصد قاضی همدانی، ابراز شگفتی از موضوع و تعظیم آن است. در این بین، با ابراز عجز مخاطب و متکلم، عظمت و لطافت پیام نیز بیان می‌شود. مثال:

«تو با خودی چون چیزی یابی، مانند خود یابی؛ طالبان و محبان خدا او را با وی جویند، لاجرم او را بدو یابند. محجوبان او را به خود جویند لاجرم خود را بینند و خدا را گم کرده باشند. چه می‌شنوی؟ این سخن را اندک مشمار.» (همان، ۳۱۹)

د) استفاده از کلمات و الفاظ پرسش با توجه به معنای الفاظ: عین‌القضات، با توجه به معنای هر کدام از الفاظ پرسش، آن‌ها را برای مقاصد مورد نظر خود به کار برده است. پرسش در آثار وی با اغراض ثانوی متنوعی به کار رفته است. نمونه‌های زیر، مواردی از کاربرد پرسش با معانی ثانوی است:

امر: «چرا یک چندی سعی نکنی تا معرفت و محبت انس حاصل کنی؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱۳۹)

- نهی: «بندگی دنیا و شهوت پرستی تا کی؟». (همان، ۲۹۸)

- انکار و تحقیر: «پنداری که احصای آن نود و نه نام لقلقه‌ی لسان بی‌حاصل تو و امثال تو بود؟ تو که از ربوبیت او خبر نداری؟». (همان، ۳۲۲)

- انکار و ذم و توییح: «پنداری همگنان از حجر آن دیدند که تو؟ حاشا و کلاً». (همان، ۱۶۳)

- استبعاد: «من از کجا و صفت مردان از کجا؟». (همان، ۳۶۰)

مهم‌ترین هدف عین‌القضات از به کار بردن پرسش، جلب توجه مخاطب برای بیان موضوع و اقناع اوست؛ برای رسیدن به این هدف، دو شیوه‌ی خاص کاربرد پرسش را در پیش گرفته است:

۱) ذکر پرسش پیش از پاسخ به قصد ترغیب ذهن مخاطب برای تمرکز بر پاسخ: متکلم (نویسنده) با پیش‌قدمی در طرح سوال، ذهن مخاطب را از پرداختن به تدوین سوال باز می‌دارد و تمرکز او را بر مطلب افزایش می‌دهد. مثال:

«صوم در عالم حقیقت عبارت است از خوردن طعام و شراب. کدام طعام و کدام

شراب؟ طعام "أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي" کدام شراب؟ شراب "وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا". این صوم



خدا باشد که «الصومُ لی» چرا؟ زیرا که در این صوم، جز خدا نباشد که «و أنا أُجزی به» یعنی «أنا الجزاء» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ۹۱)

۲) تذکر و تنبیه به وسیله‌ی جمله‌ی پرسشی: به کمک جملات پرسشی انکاری، از سویی موضوع برای مخاطب آگاه با لحن توبیخ آمیزی که در همین پرسش انکاری نهفته است، ذکر می‌شود و از سویی دیگر برای مخاطب ناآشنا به مباحث، به صورت عاملی برای اقناع او و گرفتن تأیید درونی عمل می‌کند و مطلب اصلی بی چون و چرا به وی القا می‌شود. مثال:

«مگر که از جمله واصلان از یکی نشنیده‌ای که گفت: «مَنْ عَرَفَ الله طَأَلَتْ مُصِيبَتَهُ؟» هر که خدا را بشناخت مصیبت او دراز شد.» (همان، ۲۸۳)

انشا در تحکیم ارتباط و انتقال موثر پیام نقشی مهم دارد. بر اساس نظریه‌ی ارتباط یاکوبسن، «هرگونه ارتباط زبانی از یک «پیام» تشکیل شده است که از سوی گوینده یا به بیان کلی‌تر، «فرستنده» به «گیرنده» منتقل می‌شود. این ساده‌ترین شکل ارتباط است. اما هر ارتباط موفق باید سه عنصر دیگر را نیز همراه داشته باشد: «تماس» به هر دو معنای جسمانی و فکری / روانی؛ «کُد» یا مجموعه‌ای از رمزگان و علائم و سرانجام «زمینه» که در گستره‌ی آن می‌توان فهمید پیام چیست. یاکوبسن کارکرد فرستنده را «عاطفی»، کارکرد زمینه را «ارجاعی»، کارکرد تماس را «کلامی»، کارکرد کُد را «فرازبانی»، کارکرد گیرنده را «کوششی» و سرانجام کارکرد پیام را «ادبی» نامیده است. (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۶) در پدیده‌ی ارتباط زبانی، هرگاه تمرکز بر گیرنده‌ی پیام باشد کارکرد انگیزشی پیام برجستگی دارد. باید توجه داشت که در ادبیات تعلیمی فارسی، کارکرد انگیزشی و ترغیبی پیام بر کارکردهای دیگر غالب است. همچنین در پیام‌هایی که زمینه‌ی آن‌ها تعلیمی است، مخاطب اهمیت پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، با در نظر گرفتن زمینه‌ی پیام (تعلیم)، مقتضای حال مخاطب اهمیت می‌یابد.

غالباً در متن‌های نوشتاری، مخاطبان غایب هستند. مخاطبان غایب عین القضاة یا حقیقی‌اند یا فرضی. از یک سو هدف قاضی در نامه‌ها پاسخ‌گویی به سوالات مریدان است؛ افرادی که در مواردی حتی نام آن‌ها را نمی‌داند. این مریدان طبعاً با مباحث و زمینه‌ی پیام آشنایی دارند و از سوی دیگر، ذهن عین القضاة هرگز از آن دسته مخاطبان فرضی که ممکن است آثار او را مطالعه کنند و با مفاهیم عرفانی آشنایی نداشته باشند،

غافل نمی‌ماند و این هشیاری را با جملاتی ابراز می‌کند. حتی گاهی از نااهلانی که سخن او را خواهند خواند. ابراز نگرانی می‌کند: «دریغا خلق ندانند که از کفر و زنار مقصود چیست.» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ۲۰۶) و گاه از ره‌یافتگی اهلان ناشناس ابراز شادمانی می‌کند: «درین ورق‌ها بعضی سخن‌ها گفته شود که نه مقصود آن عزیز بود، بلکه دیگر از محبان باشد که وقت نوشتن حاضر نباشند، ایشان را نیز نصیبی باید تا نپنداری که همه مقصود تویی.» (همان، ۶)

دانش و آگاهی عرفانی عین‌القضاة و توجه ویژه‌ی او به احوال مخاطب، در نظر گرفتن سطح فکری و دریافت شنونده‌ی پیام، قاضی را در شناختن مسایل و مشغله‌های ذهنی مخاطب و رعایت اقتضائات احوال او یاری می‌کند. باید یاد آور شد که زمینه‌ی تعلیمی و خاصیت آموزشی متن، یکی دیگر از انگیزه‌هایی است که عین‌القضاة را به سمت توجه به احوال مخاطب سوق می‌دهد.

به طور کلی، در نظر گرفتن احوال مخاطب و برقراری ارتباط با او در ضمن متن، به پویایی و زنده بودن اثر کمک فراوانی می‌کند. آشکار است که اگر مطالب تعلیمی بدون در نظر گرفتن احوال مخاطب، پی در پی ذکر می‌شد، خسته کننده و بدون جاذبه بود و پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد.

ذم و توبیخ، تذکر بر خطا و گمراهی مخاطب، تهکّم، تحذیر، هشدار، نهی و... انواع مقاصدی است که برای تعلیم و تربیت، به صورت جمله‌های پرسشی ایراد شده است. پرسش با مقاصد مذکور، تأثیر کلام را در مخاطب افزایش می‌دهد؛ چون در واقع، حضور مخاطب را به نحوی محسوس آشکارتر می‌کند. قاضی می‌توانست تمام این جمله‌ها را به صورت خبری، موجز و ساده بیان کند ولی استفاده کرد تا از پرسش، بر تأثیر کلام خویش بیافزاید.

۲.۲.۳ امر: در کتاب‌های بلاغی، معمولاً «ارشاد» معنای ثانوی جملات است؛ اما در متن‌های تعلیمی که هدف اصلی و حقیقی متکلم تعلیم و ارشاد است، بهتر است «ارشاد و راهنمایی» در جایگاه معنای حقیقی و اصلی جمله در نظر گرفته شود. زیرا کلّ متن برای تعلیم و تربیت و ارشاد و تنبیه، خلق شده است و غرض اصلی و حقیقی تعلیم، مخصوصاً در مواردی که نویسنده‌ی متن پیر و شیخ باشد، ارشاد و راهنمایی است؛ بویژه برای امر و نهی در متون تعلیمی، «ارشاد» معنای حقیقی جملات است.

در جمله‌های زیر، امر با معنای حقیقی به کار رفته است:

«هرچه می‌شنوی اگر ندانی، عذری پیش آر و وجهی بنه و اگر بدانی، مبارک باد!»

(همان، ۱۹۷)

«حالی خیری می‌کن و از شر دور می‌باش چندان که می‌توانی.»

(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۷۸)

تکرار جمله‌های کوتاه امری با معنای ثانوی تذکر، جلب توجه و ترغیب مخاطب و جذب تمرکز او، ذهن مخاطب را برای درک و توجه به مطلب بیدار نگه می‌دارد. این جملات به متن پویایی می‌بخشد و مانع از تطویل کلام می‌شود. مثال:

«گوش دار و از حق تعالی بشنو: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.»

(عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۰۳)

«وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ، برخوان.» (همان، ۲۶۳)

جمله‌های (بدان، بشنو، گوش دار و برخوان) از پرشمارترین جملات امری آثار عین‌القضات است که برای جلب توجه و افزایش تمرکز مخاطب بر مطلب تعلیمی است که پس از آن ذکر می‌شود. با در نظر گرفتن حجم نامه‌ها و تمهیدات و رساله‌ی جمالی، در نامه‌ها، جملات امری بیشتر با معنای حقیقی یا به قصد امر و ارشاد به کار رفته است. امر علاوه بر این که به طور مستقیم برای ارشاد و راهنمایی استفاده می‌شود، به قصد جلب توجه نیز به کار می‌رود و مانند ابزاری کارآمد در دست عین‌القضات، زمینه‌ها و تمهیدات تعلیم را فراهم می‌کند. همچنین مفاهیم متنوعی چون تعجب، تسویه، تخییر، نهی و... نیز در قالب جمله‌های امری بیان شده است. مثال:

- تعجب و شگفتی: «ببین چون درجت و قیمت در مقابله و ضمن همّت است،

درجات چگونه متفاوت باشد!» (همان، ۳۰۷)

- دعا: «ما را از خودی خود با حقیقت ده.» (همان، ۱۶)

- تسویه: «کار را باش اگر سر کار داری و اگر نه، به خود مشغول باش.»

(همان، ۱۴)

- تخییر: «اسم را خواه عین مسما گیر، خواه غیر مسما اخلاق را بگذار تا خود

تغیر پذیرد یا نه.» (همان، ۱۳۶۲: ۳۲۱)

کارکرد فعل امر «باش» و جملات پس از آن، ویژگی خاصی به این جمله‌ی امری

پر کاربرد بخشیده است. این فعل امری برای کامل شدن معنا، به وسیله‌ی حرف ربط «تا» به جمله‌ی پیرو خبری متصل است. در آثار فارسی عین القضاة، «باش» کمتر در معنای حقیقی خود به کار رفته است. مثال:

«کار را باش، اگر سر کار داری و اگر نه به خود مشغول باش.»  
(عین القضاة، ۱۳۴۱: ۱۴)

«برساز باش و اگر نتوانی ترهات صوفیان و مجاز و تکلفات تو را چه سود دارد؟»  
(همان، ۱۵)

گاهی «باش» جمله‌ی امری محسوب می‌شود ولی در معنای حقیقی «بودن و ماندن» به کار نرفته و قصد متکلم، طلب انتظار مخاطب برای حصول معنای جمله‌ی پیرو پس از «باش» است. تکرار «باش» در آثار فارسی عین القضاة، قرینه‌های لفظی موجود در جمله و قراین معنوی کلام، دامنه‌ی ویژگی‌های این واژه را گسترده و بیشتر برای افزایش تمرکز مخاطب بر مطلبی که پس از «باش» ذکر می‌شود، به کار رفته است. مفاهیم و مطالبی که پس از «باش» ذکر می‌شود، به قدری لطیف است که درک و فهم آن مستلزم کسب لطافت معنوی، امتیاز و مرتبه‌ای است که به آسانی برای مخاطب مرید حاصل نمی‌شود و حتی ممکن است خارج از اختیار مرید و صرفاً موهبتی از جانب پروردگار باشد؛ بنابراین طلب انتظار از سوی متکلم معمولاً خالی از توییح نیست. همچنین به نوعی ترغیب مخاطب به کسب فضیلت هم محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر، مخاطب در مرتبه‌ای نیست که مطلب را به راحتی درک کند؛ بنابراین عین القضاة برای نشان دادن عظمت مطلب و بیان عجز از درک تجربه‌ی عرفانی، فهم آن را موکول به قیامت و منوط به کسب مقامات خاص و ناممکن کرده است. بدین ترتیب، ضمن بیان عظمت مطلب، هیجان خود را به مخاطب القاء کرده است.

در مواردی این جمله‌ی کوتاه امری مانند «بدان» و «گوش دار» ذهن مخاطب را به دریافت مطلب پس از «باش» متوجه می‌کند؛ بدین ترتیب می‌توان یکی از دلایل کاربرد فراوان «باش» را بیان تجربیات عرفانی عارف دانست. کاربرد امر چه با معنای حقیقی و چه با معنای ثانوی، بیان گر اهمیت آن در آثار عین القضاة است. شمار جملات امری به قصد ارشاد در متون فارسی عین القضاة زیاد است و جملاتی هم که با معنای ثانوی به کار گرفته شده، غالباً بر حضور مخاطب تأکید می‌کند؛ به عنوان مثال، توییح، تهدید،

تحقیر، تمنی و... در صورتی معقول است که مخاطب وجود داشته باشد. بنابراین، قاضی جمله‌های امری را با مقاصد مذکور با فرض حتمی حضور مخاطب به کار برده است. همین امر باعث شده است ارتباط بین متکلم و مخاطب در متن مکتوب تقویت شود.

۲.۲.۴. نهی: نهی در عربی یک صیغه دارد که از آوردن لام ناهیه بر سر فعل

مضارع، ساخته می‌شود و در فارسی، شیوه ساختن فعل نهی، افزودن «ن» یا «م» به آغاز ریشه‌ی مضارع فعل است.

مفهوم نهی در آثار عین‌القضات به صورت معنای ثانوی جملات انشایی کاربردی فراوان دارد که در بررسی پرسش، تمنا و... به نمونه‌هایی از آن اشاره شد؛ اما شمار جمله‌های نهی در معنای حقیقی نهی و سایر معانی ثانوی؛ بسیار اندک است؛ البته همین تعداد نیز برای تعلیم به کار گرفته شده است. مثال:

- هشدار: «مرگ را فراموش مکن.» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۳۷)

- اندرز: «بنده‌ی مدبران مباش.» (همان، ۴۴۵)

- توبیخ: «آخر سردی مکن! انگار که در نماز از وی قران می‌شنوی غافل مباش

فریاد!» (همان، ۱۵۹)

- تحقیر: «مپندار که تو اهل آنی که با تو این اسرار بر صحرا نهند.» (همان، ۵۷)

هشدار، اندرز و تنبیه همگی در جهت تعلیم است؛ البته به نظر می‌رسد حتی اگر برای آن‌ها معنای حقیقی نهی و بازداشتن در نظر گرفته شود، اشتباه نباشد.

با در نظر داشتن این نکته که «در پدیده‌ی ارتباط زبانی، هرگاه تمرکز بر گیرنده (مخاطب) باشد، کارکرد انگیزشی پیام برجستگی دارد و بارزترین نمود زبانی این کارکرد در ساخت‌های ندایی و امری و کاربرد آشکارتر ضمیر تو پدیدار می‌شود»، می‌توان وجود جملات امری را که بر مخاطب تکیه دارد، از عناصر تقویت کارکرد انگیزشی متن‌های عین‌القضات دانست. این قسم از انشای طلبی، با تقویت زمینه‌ی تعلیمی پیام و تأکید بر حضور مخاطب و متکلم، جریان ارتباط را حفظ و تقویت می‌کند.

اثر تعلیمی زمانی موفق است که تأثیرگذار باشد. یکی از ارکان اصلی تأثیر کلام تقویت ارتباط حسّی متکلم و مخاطب است. متکلم هوشیار و موفق کسی است که از

ابزارهای طبیعی مخاطب‌محور در ایجاد ارتباط بهره‌بردار؛ این ابزار طبیعی همانا عبارتند از شبه‌جملاتی که بیان‌گر احساس متکلم است، جملات امر و نهی که مستقیماً مخاطب را مورد توجه قرار می‌دهد و ندا و منادا که اقبال مخاطب طلب را می‌کند. این جملات با تقویت حضور مخاطب و متکلم، عین‌القضات را در تفهیم مطالب یاری می‌دهد.

۵. ۲. ۲. ندا: الفاظ ندا در فارسی «ای، ایا، یا، الا، الف آخر اسم منادا، هلا، الا، ای و ایا» است، اما در آثار عین‌القضات، تنها «الف آخر اسم منادا» و «ای» مناداساز است. به نظر می‌رسد این دو لفظ نسبت به سایر الفاظ ندا در فارسی، با نوشتار تناسب بیشتری دارد؛ به عبارتی دیگر، متکلم در هنگام نوشتن بیشتر از «ای» و «الف آخر اسم منادا» بهره می‌برد و الفاظ «الا، یا، هلا و ...» کاربرد زیادتری در گفتار دارد.

این الفاظ در ساخت پرکاربردترین مناداهای نامه‌ها و تمهیدات استفاده شده است. پرکاربردترین منادا در آثار عین‌القضات، «ای عزیز»، «ای دوست» و «جوانمرد» است و بر اساس قرینه‌های معنوی، فضای کلی سخن و جملاتی که پس از این نوع منادا ذکر شده است، به نظر می‌رسد غالباً قصد عین‌القضات جلب توجه مخاطب برای بیان مطلب و ایجاد انس با مخاطب بوده است. به عنوان مثال، نمونه‌های زیر مطالبی تعلیمی است که پس از «ای دوست» و «ای عزیز» ذکر شده است. تکرار این کلمات نشان می‌دهد که قصد عین‌القضات از دوست خواندن و عزیز دانستن مخاطب معنای حقیقی این دو واژه نیست، بلکه با منادا قرار دادن مخاطب، متن تعلیمی را موکد و ذهن مخاطب را متوجه و متمرکز می‌کند. مثال:

«ای دوست! یا خود پرست توانی بودن یا عاشق، لا غیر.» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۸۵)

«ای برادر! گمان مبر که اولیا را مقامی بود که انبیا را نبود.» (عین‌القضات، ۱۳۶۲:

(۲۲۰)

با توجه به مقام و جایگاه مراد در نظر مرید، به نظر می‌رسد به کار بردن لفظ «دوست»، «برادر»، «عزیز» و «جوانمرد» در منادا، برای استیناس و ایجاد فضای مناسب تعلیمی از سوی متکلم، برای بیان مطالب تعلیمی و عرفانی رایج و مرسوم بوده است. نمونه‌های بسیاری از این کاربرد در مثنوی مولوی، دیوان ناصر خسرو و آثار دیگران

دیده می‌شود. مثال:

دست را اندر احد و احمد بزن

ای برادر، واره از بوج مهل تن

(مولوی، ۱۳۸۰: ۳۷)

خاک تیره بد مقرر است ای برادر شکر کن

ایزدت را تا برون آرد ازین تیره مقرر

(ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۱۶۴)

با بررسی منادا در متن تمهیدات و نامه‌ها، می‌توان نمونه‌های بسیاری از جمله‌های امر، پرسش و نهی را دید که بلافاصله پس از منادا ذکر شده و بر تأکید و تأثیر کلام و توجه مخاطب افزوده است. به عبارتی دیگر، پرسش، امر، نهی و منادا، برای بیان مطلب، مقدمه سازی می‌کنند و پیام تعلیمی با مهیا شدن زمینه‌ی ذهنی مخاطب، بیان می‌شود. مثال:

«ای عزیز! بدان و آگاه باش که در گوهر تو چنان که می‌شنوم از همگان، طلب

سعادت اخروی درست.» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۶۶)

«ای دوست! اگرچه این کلمه در خور تو نیست، پنداری که دنیا را می‌گوییم؟ این

کلمه نیز در بهشت نگنجد، جز در بهشت، دل تو نگنجد که فراخی تمام دارد که

لَا يَسْعُنِي سَمَائِي وَلَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ.» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۸۰)

در آثار فارسی عین‌القضات، ندا و منادا با معانی ثانوی مختلفی به کار رفته است.

مثال:

- توصیف و تعظیم: غرض گوینده وصف و تعظیم مناداست، نه اقبال او.

جمله‌های اسمیه‌ی زیر به وجه وصفی تأویل می‌شود و به عنوان بدل آن

(منادا) نقش می‌پذیرد. در بیان این منادا، نوعی از التذاذ نیز احساس می‌شود:

«ای آن که عشق ما از تو مراد یافته است! ای آن که وجود تو مملکت حضرت ما

گشته است! ای آن که وجود ما از وجود تو زیبایی یافته است! ای ما از تو و ای تو از

ما!». (همان، ۲۳۰)

- تنبیه و تذکر: «مستمع باش ای شنونده!». (همان، ۲۵۰)

«ای برادر! در آن نکوش که نماز بسیار کنی، در آن کوش که در نماز مکتوبات دل

چون حاضر داری.» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱۸۵)

- تحقیر و تعجیز: «ای عاجز که تو سر و طاقت عشق نداری! ابلهی اختیار کن.»

(عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۱۱)

گذشته از معانی ثانوی‌ای که برای مناداهای پرکاربرد متون عین‌القضات بر شمرده شد، می‌توان کارکرد اصلی منادا را در این آثار، حفظ ارتباط متکلم و مخاطب دانست. متناسب با این منظور، تکرار مناداهای «ای عزیز، ای دوست، ای برادر و جوانمردا» موثرترین نقش را ایفا می‌کند. بدین ترتیب، تکرار این مناداهای، قاضی همدانی را در تمهید شرایط و مقدمات تعلیم یاری می‌کند. حسنی کردن کلام، به کاربردن منادا به قصد استیناس، دوست، عزیز، جوانمرد و برادر خواندن مخاطب، همگی از نشانه‌های فضاسازی و تمهید مقدمه برای بیان مطلبی است که از غایت لطافت نمی‌توان آن را در قالب جملات سرد خبری ریخت. یکی از وظایف اصلی منادا در آثار عین‌القضات، جلب توجه مخاطب و تأکید بر مطلب تعلیمی است. عوامل دیگری که در این تأکید دخیل هستند جملات امری کوتاه و پرسش است. ترکیب این عوامل، ذهن مخاطب را برای توجه به مطلب تعلیمی بیدار نگه می‌دارد به گونه‌ای که حذف آن‌ها به نحوی محسوس از تأثیر مطلب می‌کاهد. به طور کلی می‌توان گفت: زمینه‌ی پیام عین‌القضات تعلیمی است. ظرفیت متن‌های تعلیمی در بیان جملات امری و خطابی بالاست و رویکرد پیام به سوی مخاطب است؛ از این رو مخاطب در متون فارسی عین‌القضات در کانون توجه قرار گرفته است. شمار زیاد امر با مقاصد ثانوی تنبیه، ارشاد، جلب توجه و کاربرد فراوان منادا، از نمودهای بارز این اهمیت است.

### ۳. تحلیل کارکرد انشا در آثار فارسی عین‌القضات

به طور کلی، انشا، در آثار فارسی عین‌القضات برای تعلیم یا بیان تجربیات عرفانی به کار رفته است.

#### ۳.۱ تعلیم

کمیت و شمار جملات پرسشی و امری، نسبت به سایر انواع انشا بیشتر است. در آثار عین‌القضات، هدف تعلیم با به کارگیری جملات امر و نهی محقق شده است. البته این ادعا به این معنا نیست که سایر انواع انشا در تحقق این هدف موثر نبوده؛ بلکه



منظور این است که عارف با جملات امری، مطلب تعلیمی را صریح و آشکارا بیان می‌کند. به علاوه، غالباً در متون تعلیمی، معنای حقیقی جملات امری، تعلیم و ارشاد است. بنابراین معنای حقیقی جملات امری به یاری شمار زیاد آن‌ها در آثار فارسی عین‌القضات، نقشی موثر در تعلیم و بیان مطالب دارد. جملات پرکاربرد امر و نهی، مستقیماً مخاطب را مورد توجه قرار می‌دهد و با تقویت حضور مخاطب و متکلم، عین‌القضات را در تفهیم مطالب به مخاطب و تعلیم و ارشاد یاری می‌دهد. گذشته از این، معانی ثانوی امر و نهی نیز در جهت تحقق هدف تعلیم و آموزش به کار می‌رود. کاربرد متنوع جملات پرسشی حتی تمناً، مناداً و انشای غیرطلبی که معمولاً بار تعلیمی ندارد، برای پررنگ کردن حضور مخاطب در متن و در نتیجه، تأثیرگذاری و تعلیم موفق به کار رفته است؛ اما امر و نهی به طور مستقیم، در تعلیم نقش دارد.

### ۳.۲ بیان تجارب عرفانی

چنان‌که گفته شد یکی از اهداف عارفان از به کارگیری زبان عرفانی، بیان تجربیات و مواجید عرفانی است. انشا در برقراری، حفظ و تعمیق رابطه‌ی ذهنی متکلم و مخاطب، نقشی مهم و موثر دارد. این امر ابراز احساسات و هیجانات و بیان تجربیات عارفانه را آسان می‌سازد. قابلیت جملات انشایی در پذیرش و انتقال معانی ثانوی، برای عین‌القضات امکانات گوناگونی فراهم می‌آورد که به وسیله آن، مفاهیم و اندیشه‌های عارفانه و احساسات و هیجانات درونی خود را بیان می‌کند.

غالباً میزان اثرگذاری گفتار در مقایسه با نوشتار بیشتر است. دلایل این امر بروز احساسات و هیجانات گوینده، لحن و آهنگ ادای جملات، حالت‌های صورت و دست گوینده و از همه مهم‌تر حضور شنونده و مشاهده‌ی احوال و عکس‌العمل‌های او از سوی گوینده است. لوشینف باختین معتقد است: «گفتار را نمی‌توان فقط مشغله‌ی گوینده قلمداد کرد. گفتار حاصل ارتباط متقابل گوینده با شنونده است و گوینده پیشاپیش، واکنش شنونده را در فعالیت کلامی خود دخالت می‌دهد.» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۹۰)

عین‌القضات برای جبران نارسایی نوشتار سعی کرده است به جای ذکر بی‌وقفه‌ی مفاهیم و مطالب تعلیمی به صورت جملات خبری، انواع جملات انشایی را با معانی ثانوی مختلف به کار ببرد. همچنین با در نظر داشتن احوال خوانندگان مطالب خود، به

کمک و ویژگی‌های جملات انشایی، حضور مخاطب را در متن پر رنگ می‌کند. تعاریف جملات انشایی نشان می‌دهد که ماهیت آن‌ها، بر وجود مخاطب، خواه حقیقی و خواه فرضی، استوار است. مثلاً ذکر امر و نهی و پرسش بدون در نظر گرفتن مخاطب منطقی نیست. بنابراین کاربرد هر کدام از انواع انشا، به طور ضمنی بر حضور مسلم مخاطب تأکید می‌کند. بدین ترتیب، قاضی با تأکید بر حضور مخاطب به مدد انواع انشا، نوشتار را به مرز گفتار نزدیک می‌سازد و از بعد مسافت ذهنی نویسنده و خواننده می‌کاهد و تا حدودی نقیصه‌ی نارسایی متن مکتوب را در تعلیم و بیان تجربیات عرفانی، بر طرف می‌کند.

با در نظر گرفتن ویژگی‌های انشا، به نظر می‌رسد اقسام انشای غیرطلبی که در فارسی بیشتر به صورت شبه جمله بیان می‌شود، برای بیان تجربیات عرفانی و ابراز مواجید و هیجانات درونی به کار رفته است. عین‌القضات با به کار بردن شبه‌جملات، تمناً و ترجی، احساسات باطنی و مفاهیمی را که در انشای غیرطلبی (رجا، دعا، تعجب و...) مطرح است، بیان می‌کند. انشای طلبی نیز در مواردی برای بیان تجربیات عرفانی و ابراز هیجانات درونی به کار رفته است. کارکرد خاص پرسش «چه می‌شنوی؟!» با توجه به قرینه‌های لفظی و معنوی موجود در متن، این مطلب را تأیید می‌کند. قاضی همدانی، با به کار بردن شمار زیادی از مناداهای «ای دوست»، «ای عزیز»، «ای برادر» و «جوانمردا»، آشکارا خواننده را مخاطب قرار می‌دهد و به طور مستقیم، ذهن او را برای دریافت مطلب بیدار و متمرکز می‌کند.

به طور کلی در این آثار، امر و نهی برای تعلیم، انواع انشای غیرطلبی و تمناً برای بیان احساسات و تجربیات عارفانه و پرسش با برخورداری از انعطاف‌پذیری خاصی که در بیان تجربیات و تعلیم مطالب دارد، برای هر دو منظور به کار رفته است.

آثار عین‌القضات تعلیمی است و معمولاً بیان احساسات در متون تعلیمی رایج نیست؛ اما قاضی به کمک انواع انشا مواجید و هیجانات خود را بروز می‌دهد و با قرار دادن مخاطب در جریان کلام و فضای مطلب، تجربیات عرفانی خود را بروز به تصویر می‌کشد. جملات انشایی در این متون کارکرد انگیزشی پیام را تقویت می‌کند و با کاستن فاصله‌ی ذهنی نویسنده و خواننده‌ی متن، موجب تأثیر کلام و موفقیت نویسنده در تعلیم و بیان تجربیات عرفانی می‌شود.

### ۳.۳ مهم‌ترین و موثرترین جملات انشایی در آثار عین‌القضات همدانی

پس از بررسی کارکرد هر یک از انواع انشا در آثار فارسی عین‌القضات، لازم است مهم‌ترین و موثرترین نوع انشا نیز در این متون تعیین شود. شمار زیاد این جملات و معانی ثانوی متنوع آن‌ها بیان‌گر اهمیت نقش آن‌ها در انتقال پیام و تعلیم است. بنابراین از نظر تعداد و کمیت، مهم‌ترین جملات در آثار عین‌القضات، امر و پرسش است. برای تعیین موثرترین و اساسی‌ترین جملات در متن تعلیمی، علاوه بر کمیت و شمار، باید شاخص‌های دیگری نیز در نظر گرفته شود که کیفیت اثرگذاری جملات را در انتقال پیام نشان دهد. با توجه به کارکرد انواع انشا در آثار عین‌القضات، مواردی به عنوان «شاخص‌های اهمیت و تأثیرگذاری» پیشنهاد می‌شود که بر اساس آن، می‌توان انواع جملات انشایی را در آثار عین‌القضات از نظر کیفی سنجید و موثرترین و مهم‌ترین جملات را در این متون تعیین کرد.

#### ۳.۳.۱ شاخص‌های ارزیابی جملات

- (۱) قابلیت جملات برای بیان مطلب تعلیمی: با در نظر گرفتن این معیار، به جملات انشایی از دید اهمیت نقش و کارکرد آنها در بیان مطلب، توجه می‌شود.
- (۲) میزان مشارکت مخاطب در متن: با توجه به این شاخص، حضور مخاطب و تأکید بر وجود او به عنوان یکی از ارکان اصلی ارتباط، بررسی می‌شود.
- (۳) بیان احساس متکلم: بروز هیجانات و احساسات متکلم در متن، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ذهن او را با متکلم همسو می‌سازد و زمینه را برای دریافت پیام آماده می‌کند.

#### ۳.۳.۲ بررسی انواع انشا بر اساس شاخص‌های ارزیابی جملات

۱. انشای غیرطلبی: با در نظر گرفتن شاخص‌های اهمیت می‌توان گفت در آثار فارسی عین‌القضات همدانی، انشای غیرطلبی بیشتر برای بیان هیجانات و احساسات متکلم به کار رفته است. از این رو انشای غیرطلبی نمی‌تواند در بیان مطلب تعلیمی نقشی مستقیم و محسوس داشته باشد. اما با بیان احساس متکلم به طور ضمنی «مشارکت مخاطب» را فراهم می‌کند. بدین ترتیب، قاضی انشای غیرطلبی را بیشتر به مثابه‌ی ابزاری که زمینه‌ی مناسب را برای بیان مطلب مهیا می‌کند، به کار گرفته است.
۲. تمناً: تعداد جملات تمنایی به دلیل زمینه‌ی تعلیمی متن آثار قاضی، کم شمار

است. قدرت بیان مطلب در تمناً ضعیف است اما تا حد زیادی نویسنده را از نظر بیان احساس متکلم یاری می‌دهد. همان‌طور که درباره‌ی انشای غیرطلبی گفته شد، جملاتی که احساس متکلم را ظاهر می‌سازد به طور ضمنی بر مشارکت و حضور مخاطب نیز تأکید می‌کند.

**۳. امر و نهی:** کارکرد امر و نهی در آثار عین‌القضات مشابه و در نتیجه یکسان است. از این رو این دو مبحث با هم بررسی می‌شوند.

با توجه به این سه شاخص، جملات امری در آثار عین‌القضات، تنها در یک مرحله و به طور صریح و با ادای آهنگ تحکم آمیز بر حضور مخاطب تأکید می‌کند و مخاطب را به انجام عمل بر می‌انگیزد. این ویژگی، دو شاخص بیان مطلب و مشارکت مخاطب را در بر می‌گیرد. البته باید توجه داشت که قاضی گروهی از جملات امر را به قصد جلب توجه مخاطب و در نتیجه، تأکید بر حضور مخاطب به کار می‌برد. دسته‌ی دیگری از جملات امری، به قصد راهنمایی و ارشاد به کار برده شده است که موضوع تعلیمی را صریحاً ذکر می‌کند. با توجه به شاخص سوّم، به نظر می‌رسد جملات امر در آثار قاضی، احساس متکلم را بروز نمی‌دهد؛ بلکه جایگاه و مقام متکلم مرشد و مخاطب مرید و شاگرد را آشکار می‌سازد.

**۴. پرسش:** با توجه به شاخص اول ( بیان مطلب) می‌توان گفت عین‌القضات به مدد جملات پرسشی، مطالب تعلیمی را با شیوه‌هایی مختلف بیان می‌کند:

الف) کاربرد پرسش با توجه به سطح آگاهی و آشنایی مخاطب؛  
ب) ذکر پرسش و پاسخ برای بیان مطلب و افزایش تمرکز مخاطب؛  
ج) کاربرد پرسش با توجه به احوال متکلم و مخاطب؛  
د) استفاده از کلمات و الفاظ پرسش با توجه به معنای الفاظ.

چنان‌که دیده می‌شود، کارایی پرسش برای بیان مطلب از تنوع بیشتری برخوردار است، در حالی که در امر و نهی، تنها صراحت کلام و تحکم نمایان است.

شاخص دوم (میزان مشارکت مخاطب در متن): به طور کلی، جملات انشایی طلبی بدون وجود حقیقی یا فرضی و خیالی مخاطب بیان نمی‌شوند. شیوه‌ی به کارگیری پرسش برای بیان مطلب متنوع است. از میان این شیوه‌ها، دو شیوه به طور مستقیم بر اساس توجه به احوال مخاطب و کوشش قاضی برای مشارکت و حضور

خواننده در متن و جریان کلام به کار گرفته شده است:

الف) کاربرد پرسش با توجه به سطح آگاهی و آشنایی مخاطب (مگر نشنیده‌ای...؟)؛

ب) ذکر پرسش و پاسخ برای بیان مطلب و افزایش تمرکز مخاطب. این جملات پرسشی به مثابه‌ی عاملی است برای جلب توجه و افزایش تمرکز مخاطب قبل از پاسخ که مطلب اصلی است.

شاخص سوم (بیان احساس متکلم): به نظر می‌رسد که کاربرد جمله‌ی پرسشی «چه می‌شنوی؟» را می‌توان مطابق با این شاخص دانست. یادآور می‌شود با توجه به قراین معنوی موجود در بندهایی که «چه می‌شنوی؟!» به کار رفته، ظاهراً قصد قاضی ابراز شگفتی از مطلب و موضوع و تعظیم آن است و با بیان عجز مخاطب و متکلم، عظمت و لطافت پیام نیز بیان می‌شود.

۵. ندا: تکرار مناداهای «ای دوست»، «ای عزیز»، «جوانمردا» در متون عین القضاة قابل توجه است. بنابراین در کاربرد منادا تنوع معنایی دیده نمی‌شود و تنها می‌توان ایجاد فضای دوستانه را برای بیان مطلب، از نظر معنایی دلیل تکرار این منادها دانست. به جهت تکرار و تعدد منادا، مهم‌ترین کارکرد آن، مخاطب قرار دادن خواننده، جلب توجه او برای بیان مطلب و بیدار نگه داشتن ذهن اوست. از طرفی باتوجه به جملات امری و خبری که پس از آن‌ها ذکر شده است، می‌توان منادا را در آثار قاضی واسطه‌ای دانست که از طریق آن، دوباره به جملات امر می‌رسیم. بنابراین قاضی با ذکر منادا قبل از جملات امری و خبری، توجه مخاطب را نسبت به مطلب تعلیمی جلب کرده است. بدین ترتیب منادا به این دلیل که تالی مبحث امر است، مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. البته نباید نقش آن را به عنوان عاملی که به تقویت کارکرد انگیزشی پیام کمک می‌کند، نادیده گرفت.

به طور کلی می‌توان گفت: تفاوت کارایی انواع جملات انشایی در آثار عین القضاة، به خاطر میزان شرکت دادن و حضور مخاطب در انتقال پیام است. جملات امری «بدان»، «بشنو» و «گوش دار» که در آثار قاضی مکرر به کار رفته است به طور مستقیم خواننده را مورد خطاب قرار می‌دهد و ذهن او را برای بیان موضوعی که غالباً به صورت خبری پس از آن ذکر می‌کند، بیدار و متمرکز می‌سازد. بنابراین می‌توان

نقش امر را درباره‌ی میزان مشارکت مخاطب محدود به تکرار جملات کوتاه آمرانه و در نتیجه، بیدار نگه‌داشتن ذهن مخاطب و جلب توجه و تمرکز او برای بیان موضوع دانست. البته معانی ثانوی امر در آثار قاضی کم نیست ولی چنان‌که پیش از این گفته شد، بیشتر این اغراض در جهت تعلیم و ارشاد است.

یکی از دلایل تنوع شیوه‌ی بیان مطلب در آثار قاضی، توجه به احوال مخاطب و کوشش او برای مشارکت و حضور خواننده در متن و جریان کلام است که در نهایت به تأثیر بیشتر جملات پرسشی در آثار عین‌القضات منجر می‌شود. با توجه به شاخص‌هایی که برای تأثیرگذاری متون تعلیمی عین‌القضات در نظر گرفتیم، مشاهده می‌شود که عین‌القضات با استفاده از پرسش، مطالب بیان‌ناپذیر عرفانی را به شیوه‌های گوناگون بیان کرده است. علاوه بر این، با بهره‌گیری از قابلیت پرسش، احساسات و هیجانات خود را به بهترین وجه ابراز و مخاطب را نیز در این هیجان و شورانگیزی سهیم کرده است. یادآور می‌شود که کاربرد استثنایی پرسش در اقناع مخاطب و گرفتن تأیید ذهنی از مخاطب، یکی از محکم‌ترین دلایل ما برای بیان اهمیت پرسش در القای مفاهیم و اندیشه‌های تعلیمی عرفانی است. نقشی مهم که نه از جملات صریح خبری و نه از جملات تحکم‌آمیز امری، ساخته نیست.

#### ۴. نتیجه‌گیری

زبان عرفانی برای تعلیم اندیشه‌ها و ابراز مواجید عارفانه پدید آمد. جملات انشایی با القای موثر معانی، امکان تعلیم مفاهیم عرفانی را برای عارف به وجود می‌آورد. نقش انشا در زبان عرفانی عین‌القضات مهم و اساسی است. هدف قاضی از کاربرد جملات انشایی، از بین بردن فاصله‌ی ذهنی میان نویسنده و خواننده‌ی متن، جلب توجه مخاطب، تأثیر بیشتر کلام و در نتیجه، بیان تجربیات و تعلیم عرفانی است. به طور کلی، این اهداف در آثار عین‌القضات تعیین‌کننده‌ی شیوه‌ی بیان مطلب و صورت کلام است. با این‌که آثار عین‌القضات، متونی تعلیمی به شمار می‌روند و مجالی برای ابراز احساسات و هیجانات روحی در آن نیست، قاضی همدانی به مدد انشا، احساسات و مواجید خود را نیز بروز می‌دهد و با قرار دادن مخاطب در جریان کلام، تجربیات عرفانی خود را بیان می‌کند. حضور مخاطب در سطر سطر آثار عین‌القضات

احساس می‌شود. احوال مخاطب غایبی که همیشه در جریان کلام حاضر است، برای قاضی قابل درک است. حتی وی جملات توییخی و تحقیر را برای بیان اهداف تعلیمی خود به کار می‌گیرد: «دیده‌ی خفاش را منصب بیش از این باید که خود را در جلالت آفتاب بازد، رو بازی کن.» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۷۳)

بیان عواطف شخصی و مواجهید عین‌القضات به پویایی متن کمک کرده است؛ گویی مخاطب در حضور اوست، قاضی رو در رو با او سخن می‌گوید و وی را تعلیم می‌دهد: «دریغا اگر بگویم که نور چه باشد، احتمال نکنی و عالم‌ها بر هم او فتد اما رمزی بگویم و دریغ ندارم، بشنو: الله نورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ.» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۳۹)

کاربرد انشا و توجه به ویژگی‌های آن در آثار عین‌القضات، مجالی وسیع برای وی فراهم آورده است تا بتواند نوشته‌های تعلیمی خود را با بیان احساسات و بروز تجارب عرفانی، سرشار از شور و هیجان کند و میزان اثربخشی آن را افزونی بخشد. بنابراین او در گرماگرم تعلیم اندیشه‌ها، در بطن مواجهید و دریافت‌های عرفانی نیز قرار دارد. عین‌القضات می‌خواهد تجربیات خود را به مخاطب انتقال دهد، اما درک آن برای مخاطب ممکن نیست. بنابراین هنگام بیان این تجارب، دریغ می‌خورد «... دریغا! دریغا!...» با این حال، به مدد انعطاف انشا در پذیرش معانی گوناگون، تا حد زیادی مخاطب را در احساسات و هیجانات خود سهیم می‌کند. آثار فارسی عین‌القضات متأثر از مشرب و مشی او در عرفان، هم تعلیمی است و هم بیان‌کننده‌ی تجارب عرفانی. تبیین ارتباط مشرب عرفانی عارف و به کارگیری انواع انشا در آثار فارسی عین‌القضات، از ابعاد مختلف می‌تواند بررسی و تحلیل و نقش آن در شکل‌گیری زبان عرفانی تبیین شود.

### منابع

آق اولی، حسام‌العلماء (۱۳۷۳). *درر‌الادب در فن معانی و بیان و بدیع*. قم: چاپ ستاره.

احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. ج ۱، تهران: مرکز.

ارسطو. (۱۳۷۱). *ریطوریکا (فن خطابه)*. ترجمه‌ی پرخیده ملکی، تهران: اقبال.

- تجلیل، تجلیل، جلیل. (۱۳۷۰). معانی و بیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۱۱). مختصر المعانی. قم: دارالفکر.
- تودوروف، تزوتال. (۱۳۷۷). منطق گفت و گویی میخائیل باختین. ترجمه‌ی داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۴۰). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین. (۱۳۶۷). اصول بلاغت در زبان فارسی. تهران: الزهرا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). معانی. تهران: میترا.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده رضا. (۱۳۷۶). معانی و بیان. تهران: سمت.
- عین القضاة همدانی، عبد الله بن محمد. (۱۳۴۱). تمهیدات. به کوشش عقیف عسیران، تهران: کتابخانه‌ی منوچهری.
- عین القضاة همدانی، عبد الله بن محمد. (۱۳۷۷). نامه‌های عین القضاة. ۳ ج، به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر.
- عین القضاة همدانی، عبد الله بن محمد. (۱۳۶۲). نامه‌ها همراه با رساله‌ی جمالی. ۲ ج، به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرمنش، رحیم. (۱۳۳۸). شرح احوال و آثار عین القضاة. تهران: چاپ آفتاب.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۴۴). آیین سخنوری. تهران: زوآر.
- قبادیانی، ابومعین حمید الدین ناصر بن خسرو. (۱۳۰۷). دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: مطبعه‌ی مجلس.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۴). خاصیت آیینگی. تهران: نی.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۰). مثنوی معنوی. به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوآر.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره‌ی معانی و بیان: به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: موسسه‌ی نشر هما.
- هاشمی، احمد. (۱۹۶۰). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. مصر، مکتبه‌التجاریه الکبری.